

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار.....
۱.....	أ- کلیات و بیان مسئله تحقیق.....
۳.....	ب - پرسشهای تحقیق.....
۳.....	ج - اهمیت و ضرورت انجام تحقیق و اهداف آن.....
۴.....	د - شیوه ی تحقیق.....
۴.....	هـ - سابقه تحقیق.....

### فصل اول:

۶.....	تاریخچه علم نحو و مکاتب آن.....
۷.....	مقدمه:.....
۷.....	۱،۱. علم نحو.....
۷.....	۱،۱،۱. تعریف علم نحو.....
۸.....	۲،۱،۱. ضرورت علم نحو.....
۸.....	۳،۱،۱. پیدایش علم نحو.....
۱۰.....	۴،۱،۱. واضع علم نحو.....
۱۱.....	۲،۱. مکتب، مدرسه و مذهب.....
۱۱.....	۱،۲،۱. تعریف مکتب و رابطه آن با مدرسه و مذهب.....
۱۳.....	۲،۲،۱. اقسام مکاتب نحوی.....

- ۳,۲,۱ ..... مکتب بصری ..... ۱۳
- ۴,۲,۱ ..... مکتب کوفی ..... ۱۴
- ۵,۲,۱ ..... اختلافات و اشتراکات مکتب بصری و کوفی ..... ۱۴
- ۶,۲,۱ ..... مکتب بغدادی: ..... ۱۵
- ۷,۲,۱ ..... مکتب اندلسی : ..... ۱۶
- ۸,۲,۱ ..... مکتب مصر و شام ..... ۱۶
- ۳,۱ ..... شرح مختصری از زندگی ابن مالک ..... ۱۷
- ۴,۱ ..... شرح مختصری از زندگی سیوطی ..... ۱۸
- ۵,۱ ..... شرح مختصری از زندگی ابن عقیل ..... ۱۹
- ۶,۱ ..... جایگاه شرح ابن عقیل و البهجه المرضیه ..... ۲۰

فصل دوم:

## اختلافات نحوی سیوطی و ابن عقیل در «البهجه المرضیه» و «شرح ابن عقیل». ۲۱

- مقدمه: ..... ۲۲
- ۱,۲ ..... معرب و مبنی ..... ۲۲
- ۱,۱,۲ ..... اسماء افعال ..... ۲۲
- ۲,۱,۲ ..... اعراب و بناء فعل ا مر ..... ۲۳
- ۳,۱,۲ ..... أسماء سته ..... ۲۴
- ۴,۱,۲ ..... کلا و کلتا ..... ۲۴
- ۲,۲ ..... معرفه و نکره ..... ۲۵
- ۱,۲,۲ ..... ضمیر ..... ۲۵

- ٢٧ ..... علم. ٢,٢,٢
- ٢٧ ..... اقسام علم: ١,٢,٢,٢
- ٢٨ ..... اسم اشاره ٣,٢,٢
- ٢٩ ..... موصول ٤,٢,٢
- ٣٠ ..... معرفّ به ادات تعريف ٥,٢,٢
- ٣٢ ..... ابتدا ٣,٢
- ٣٢ ..... وجوب حذف خبر ١,٣,٢
- ٣٣ ..... جواز تعدد و وحدت خبر مبتداء ٢,٣,٢
- ٣٤ ..... كان و اخوات ٤,٢
- ٣٥ ..... افعال مقاربه ٥,٢
- ٣٦ ..... إنّ و اخوات آن ٦,٢
- ٣٨ ..... ظن و اخوات ٧,٢
- ٣٩ ..... التحذير و الاغراء ٨,٢
- ٣٩ ..... تعريف تحذير: ١,٨,٢
- ٣٩ ..... حال ٩,٢
- ٣٩ ..... تعريف حال ١,٩,٢
- ٤٠ ..... حال جامد و مشتق ٢,٩,٢
- ٤١ ..... حال مفرد و جمله ٣,٩,٢
- ٤٣ ..... تمميز ١٠,٢
- ٤٣ ..... تعريف تمميز ١,١٠,٢

- ۴۳ ..... ۲، ۱۰، ۲. اقسام تمییز
- ۴۶ ..... ۱۱، ۲. باب التعجب
- ۴۷ ..... ۱۲، ۲. أفعال تفضیل
- ۴۷ ..... ۱، ۱۲، ۲. اقسام افعال تفضیل
- ۴۸ ..... ۱۳، ۲. النعت
- ۴۸ ..... ۱، ۱۳، ۲. تعریف نعت
- ۴۸ ..... ۲، ۱۳، ۲. اقسام نعت
- ۴۹ ..... ۳، ۱۳، ۲. نعت مقطوع
- ۵۰ ..... ۱۴، ۲. التؤكد
- ۵۰ ..... ۱، ۱۴، ۲. اقسام تأكيد
- ۵۱ ..... ۱۵، ۲. بدل
- ۵۱ ..... ۱، ۱۵، ۲. اقسام بدل
- ۵۴ ..... نتیجه گیری:

فصل سوم:

- ۵۵ ..... مسکوت گذاشته های سیوطی و ابن عقیل
- ۵۶ ..... مقدمه
- ۵۶ ..... ۱، ۳. مواردی که ابن عقیل مسکوت گذاشته و به آن ها نپرداخته است
- ۵۶ ..... ۱، ۱، ۳. معرب و مبنی
- ۵۶ ..... ۱، ۱، ۳. بناء اسم عدم انصراف آن
- ۵۶ ..... ۲، ۱، ۳. اقسام شباهت مدنی

- ۵۸ ..... وجه معرب بودن فعل مضارع ..... ۳,۱,۱,۳
- ۵۸ ..... وجه مبنی بودن فعل مضارع ..... ۴,۱,۱,۳
- ۵۹ ..... إعراب ..... ۵,۱,۱,۳
- ۶۳ ..... معرفه و نکره ..... ۲,۱,۳
- ۶۳ ..... ضمیر ..... ۳,۱,۳
- ۶۳ ..... تعریف ضمیر ..... ۱,۳,۱,۳
- ۶۳ ..... اقسام ضمیر ..... ۲,۳,۱,۳
- ۶۴ ..... مواضع وجوبی استتار ضمیر ..... ۳,۳,۱,۳
- ۶۵ ..... ضمائر منفصل ..... ۴,۳,۱,۳
- ۶۶ ..... نون وقایه ..... ۵,۳,۱,۳
- ۶۷ ..... علم ..... ۴,۱,۳
- ۶۷ ..... اقسام علم ..... ۱,۴,۱,۳
- ۶۸ ..... اسم اشاره ..... ۵,۱,۳
- ۶۸ ..... تعریف اسم اشاره ..... ۱,۵,۱,۳
- ۶۹ ..... موصول ..... ۶,۱,۳
- ۶۹ ..... اقسام موصول ..... ۱,۶,۱,۳
- ۷۴ ..... معرف به ادات تعریف ..... ۷,۱,۳
- ۷۴ ..... ابتدا ..... ۸,۱,۳
- ۷۴ ..... وجوه اصالت مبتدا: ..... ۱,۸,۱,۳
- ۷۵ ..... مبتدا و اقسام آن ..... ۲,۸,۱,۳

- ٧٦ ..... ٣,٨,١,٣. خبر مفرد و اقسام آن
- ٧٦ ..... ٤,٨,١,٣. خبر واقع شدن ظرف و جارو مجرور
- ٧٦ ..... ٥,٨,١,٣. عدم جواز تقدیم خبر بر مبتدا
- ٧٧ ..... ٦,٨,١,٣. حذف خبرِ «لولا»
- ٧٧ ..... ٩,١,٣. کان و اخوات
- ٧٨ ..... ١,٩,١,٣. زائد واقع شدن «کان»
- ٧٨ ..... ١٠,١,٣. افعال مقاربه
- ٧٩ ..... ١١,١,٣. اِنَّ و اخوات
- ٧٩ ..... ١٢,١,٣. تحذیر و اغراء
- ٧٩ ..... ١٣,١,٣. حال
- ٧٩ ..... ١,١٣,١,٣. تعريف حال
- ٨٠ ..... ٢,١٣,١,٣. حال لازمه
- ٨١ ..... ٣,١٣,١,٣. حال جامد
- ٨٣ ..... ٤,١٣,١,٣. حال مؤكَّده
- ٨٤ ..... ٥,١٣,١,٣. رابط جمله حالیه
- ٨٤ ..... ٦,١٣,١,٣. حذف عامل حال
- ٨٥ ..... ١٤,١,٣. تمییز
- ٨٥ ..... ١,١٤,١,٣. تعريف تمییز
- ٨٧ ..... ١٥,١,٣. باب التعجب
- ٨٨ ..... ١٦,١,٣. نعم و بئس

- ۱۶,۱,۳ ..... جواز جمع بین فاعل ظاهر و تمییز ..... ۸۹
- ۱۷,۱,۳ ..... أفعال تفضیل ..... ۹۱
- ۱۸,۱,۳ ..... نعت ..... ۹۴
- ۱۹,۱,۳ ..... تاکید ..... ۹۵
- ۱۹,۱,۳ ..... ۱. تعریف تاکید ..... ۹۵
- ۱۹,۱,۳ ..... ۲. تاکید لفظی ..... ۹۷
- ۲۱,۱,۳ ..... بدل ..... ۹۸
- ۲۱,۱,۳ ..... ۱. بدل اشتمال ..... ۹۸
- ۲۱,۱,۳ ..... ۲. بدل فعل از فعل ..... ۹۹
- ۲۲,۱,۳ ..... ندا ..... ۱۰۰
- ۲۳,۱,۳ ..... ندبه ..... ۱۰۲
- ۲,۳ ..... مواردی که سیوطی مسکوت گذاشته و به آن نپرداخته ..... ۱۰۳
- ۱,۲,۳ ..... ۱. معرب و مبنی ..... ۱۰۳
- ۱,۱,۲,۳ ..... ۱. شباهت استعمالی ..... ۱۰۳
- ۲,۱,۲,۳ ..... ۲. اقسام اسم معرب ..... ۱۰۴
- ۳,۱,۲,۳ ..... ۳. اعراب نیابی ..... ۱۰۴
- ۴,۱,۲,۳ ..... ۴. اعراب تقدیری ..... ۱۰۶
- ۷,۱,۲,۳ ..... ۷. علم ..... ۱۰۷
- أ) احکام علم شخص ..... ۱۰۷
- ۸,۱,۲,۳ ..... ۸. موصول ..... ۱۰۸

- الف) اقسام موصول ..... ۱۰۸
- ب) شرایط صلّه ..... ۱۰۹
- ج) حذف ضمیر عائد ..... ۱۱۰
- د) معرفّ به ادات تعریف ..... ۱۱۲
- ۲،۲،۳. ابتدا ..... ۱۱۴
- ۱،۲،۲،۳. مبتدای وصفی و شروط آن ..... ۱۱۴
- ۲،۲،۲،۳. خبر مفرد و اقسام آن ..... ۱۱۶
- ۳،۲،۲،۳. حذف مبتد و خبر ..... ۱۱۹
- الف) جواز حذف مبتداء و خبر ..... ۱۱۹
- ب) حذف وجوبی خبر ..... ۱۱۹
- ۳،۲،۳. أفعال مقاربه ..... ۱۲۰
- ۱،۳،۲،۳. إقتران افعال مقاربه به «أن» ..... ۱۲۰
- ۴،۲،۳. إنَّ و اخوات آن ..... ۱۲۲
- ۵،۲،۳. حال ..... ۱۲۳
- ۵،۲،۳.۱. حال مشتق ..... ۱۲۴
- ۲،۵،۲،۳. ذوالحال نکره ..... ۱۲۴
- ۳،۵،۲،۳. تقدیم حال بر عامل ..... ۱۲۵
- ۴،۵،۲،۳. حال مؤکده ..... ۱۲۶
- ۵،۵،۲،۳. جمله حالیه ..... ۱۲۶
- الف) رابط جمله حالیه ..... ۱۲۷



- ۱۲۷ ..... ۶,۲,۳ تمییز
- ۱۲۸ ..... ۷,۲,۳ باب التعجب
- ۱۲۹ ..... ۸,۲,۳ نعم و بئس
- ۱۳۰ ..... ۱,۸,۲,۳ فاعل نعم و بئس
- ۱۳۰ ..... ۲,۸,۲,۳ اجتماع فاعل ظاهر و تمییز
- ۱۳۱ ..... ۳,۸,۲,۳ مخصوص «نعم» و «بئس»
- ۱۳۲ ..... ۹,۲,۳ أفعال تفضیل
- ۱۳۲ ..... ۱,۹,۲,۳ أفعال تفضیل مجرد از «ال» و اضافه
- ۱۳۳ ..... ۳,۲,۹,۲ أفعال تفضیل محلی به «ال»
- ۱۳۳ ..... ۳,۹,۲,۳ أفعال تفضیل مضاف به معرفه
- ۱۳۴ ..... ۴,۹,۲,۳ استعمال صیغه أفعال برای غیر تفضیل
- ۱۳۴ ..... ۵,۹,۲,۳ حالات افعال تفضیل
- ۱۳۵ ..... ۱۰,۲,۳ نعت
- ۱۳۵ ..... ۱,۱۰,۲,۳ تابع
- ۱۳۵ ..... ۲,۱۰,۲,۳ احکام نعت و منعوت
- ۱۳۶ ..... ۳,۱۰,۲,۳ جمله نعتیه
- ۱۳۷ ..... ۴,۱۰,۲,۳ نعت واقع شدن مصدر
- ۱۳۸ ..... ۵,۱۰,۲,۳ قطع تابع از تابعیت
- ۱۳۸ ..... ۱۱,۲,۳ توکید
- ۱۳۸ ..... ۱,۱۱,۲,۳ تعریف تاکید و اقسام آن

- ۱۳۹ ..... عطف بیان .۱۲,۲,۳
- ۱۳۹ ..... احکام عطف بیان .۱,۱۲,۲,۳
- ۱۴۰ ..... بدل .۱۳,۲,۳
- ۱۴۰ ..... اقسام بدل .۱,۱۳,۲,۳
- ۱۴۱ ..... ندا .۱۴,۲,۳
- ۱۴۱ ..... اقسام ندا .۱,۱۴,۲,۳
- ۱۴۱ ..... الندبه .۱۵,۲,۳
- ۱۴۲ ..... نتیجه گیری:
- ۱۴۳ ..... نتیجه گیری:
- ۱۴۵ ..... فهرست منابع و مأخذ:

## پیشگفتار

### أ- کلیات و بیان مسئله تحقیق

ابن مالک تألیفات بسیاری در ادبیات دارد. کمتر کتابی از او است که علماء به آن نپرداخته باشند. از جمله این تألیفات کتاب «الخلاصة» می باشد که بین مردم به اسم «الفیه» مشهور گشته است. علماء به این اثر ابن مالک اقبال بسیاری نموده اند. شروحش بیش از آن است که در این مقدمه به آنها و مزایای هر یک، پرداخته شود. اکثر شارحان «الفیه» از اکابر علماء می باشد. مانند، أبو محمد عبدالله جمال الدین ابن هشام انصاری متوفی ۷۶۱ هـ. ابن هشام دو مرتبه بر «الفیه» شرح زده است. یکی در کتاب «أوضح السالك» و دیگر در کتاب «دفع الحضاة عن قراء الخلاصة».

از دیگر شارحان «الفیه» محمد بدرالدین محمد بن عبدالله بن مالک متوفی ۶۸۶ هـ و حسن بدرالدین بن قاسم بن عبدالله بن عمر متوفی ۸۴۹ هـ می باشند. اما بر اهل بصیرت مخفی نیست که کتاب «البهجة المرضية» اثر جلال الدین بن ابی بکر السیوطی متوفی ۹۱۱ هجری و شرح ابن عقیل اثر قاضی القضاة عبدالله بهاء الدین بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله ابن عقیل متوفی ۷۶۹ هجری، از بهترین شروح الفیه ابن مالک می باشند.

این شروح، به سه شیوه ذیل نگاشته شده اند:

الف) شیوه ایجاز، ب) شیوه اطناب، ج) شیوه ای بین ایجاز و اطناب.

ابن عقیل شیوه سوم را در شرح الفیه پیموده است، ایجازش به گونه ای نیست که به قواعد مهم نپرداخته باشد. اما اطناب نیز قصد او نبوده است. نه این است و نه آن، بلکه بین ایجاز و اطناب، جمع کرده است. به بیان عقائد علماء و وجوه استدلالشان پرداخته است، در نقد ناظم، انصاف را رعایت کرده و اینگونه هم نبوده است که تمام آراء ابن مالک را قبول کند. شهرت وی در ادبیات عرب و قدرت علمی و برکت و اخلاص وی موجب شده است تا علماء ادبیات عرب و اساتید و طلاب و دانشجویان به این کتاب و تعلیم و تعلّم و شرح آن بپردازند.

و اما سیوطی شیوه ایجاز را پیموده است. سبک عبارات وی به گونه ای است که علاوه بر بیان قواعد، نکات و لطائف و دقائق بسیاری را در لابلای سخن، گنجانده است. به گونه ای که روحیه کنجکاوی و تحقیق را در خواننده فراهم می آورد. و با توجه به اینکه ادبیات عرب از

علوم آلی است غرض این است که در خدمت علوم دیگر از جمله فقه و علوم قرآن و حدیث و تفسیر و غیره باشد، بنابراین طلاب و دانشجویان باید آن را به خوبی فرا گیرند. کتاب هم باید از جایگاه و جامعیت بالایی برخوردار باشد. و این دو کتاب از چنان جایگاهی برخوردارند که به کتب درسی طلاب و دانشجویان تبدیل شده و اساتید و علماء این دو را مبنای آموزش ادبیات عرب، در سطح متوسطه قرار داده اند، و به یادگیری این دو شرح و تمرکز طلاب و دانشجویان بر این دو کتاب سفارش می نمایند.

از همین رو، دقت و تلاش بسیاری برای تعلیم و تعلّم این دو کتاب صرف می شود، ولی به تناسب این وقت و تلاش گسترده و با توجه به گستره و گستردگی مباحث نحوی و شیوه نگارش این دو شارح و مقتضیات و مشکلات زندگی امروز و اهمیت و ضرورت یادگیری ادبیات عرب و جایگاه آن، بازدهی در خور انتظار حاصل نمی شود. با صرف نظر از موانع محیطی و آموزشی، می توان علل پایین بودن بازدهی را به این ترتیب خلاصه کرد که:

(الف) یا مباحث نحوی هر یک از این دو کتاب به علل گوناگون خوب فهمیده نمی شوند.

(ب) یا فهمیده می شوند ولی با فاصله گرفتن از ادبیات عرب از دست می روند.

(ج) و یا فهمیده می شوند و از دست نمی روند، ولی به علت عدم جمع بندی مناسب و گستردگی مباحث، مراجعه و تکرار مشکل شده و بازدهی پایین می آید.

از طرف دیگر مراجعه همزمان و مطالعه و بررسی تطبیقی و جمع بندی این دو کتاب، نیازمند صرف زمان بسیاری است. از این روست که ضرورت جمع بندی مناسب و دقیق از این دو کتاب به صورت یک دغدغه درآمده ولی پاسخی در خور به آن داده نمی شود.

بنابراین با توجه به جایگاه ادبیات عرب و ضرورت یادگیری آن، و در نظر گرفتن جایگاه این دو کتاب در تاریخ نحو و حوزه و دانشگاه و عدم بازدهی در خور انتظار و فقدان جمع بندی جامع و کامل از این دو کتاب، تصمیم بر آن گرفته شد تا به حول و قوه الهی و استعانت از حضرات معصومین (ع)، مخصوصاً حضرت حجت (عج) به این دغدغه پاسخ داده شود. بنابراین با صرف زمان بسیار به صورت شبانه روزی و تلاش فزاینده به مطالعه نحوی این دو شارح در دو کتاب «البهجة المرضیة» و شرح ابن عقیل پرداخته شد. سپس بعد از تحلیل آراء، موارد اختلافی و مواردی که هر یک از این دو شارح آن را مسکوت گذاشته اند از یکدیگر تمایز داده شد و هر کدام در قالب فصل جداگانه تدوین گردید.

بنابراین با صرف زمان بسیار، به صورت شبانه روزی و تلاش فزاینده، به مطالعه و بررسی تطبیقی و تحلیلی «شرح ابن عقیل» و «البهجة المرضية» پرداخته شد و در نهایت، این دو شرح ارزشمند جمع بندی گردید.

### ب - پرسشهای تحقیق

موضوع این رساله «بررسی آراء ابن عقیل و جلال الدین سیوطی» است. این موضوع به چهار پرسش مجزا تقسیم می شود که در هر بخش از این رساله، به هر یک از این پرسش های ذیل، پاسخ داده شده است:

پرسش نخست: ابن عقیل و سیوطی در ادبیات عرب چه جایگاهی دارند؟

پرسش دوم: ابن عقیل و سیوطی پیرو کدام مکتب نحوی هستند؟

پرسش سوم: مهمترین تمایزهای بین ابن عقیل و سیوطی بیشتر در چه موضوعات است؟

### ج - اهمیت و ضرورت انجام تحقیق و اهداف آن

اهمیت و وجه ضرورت این تحقیق به مسائل ذیل باز می گردد

(۱) فقدان یک تحقیق نسبتاً جامع، که بتواند با نگاهی مقایسه ای و تطبیقی به «شرح ابن عقیل» و «البهجة المرضية» بپردازد، ضرورت تلاش برای دستیابی به تحقیقی در تراز مذکور در خصوص این دو کتاب را ضروری می سازد.

(۲) یکی دیگر از وجوه اهمیت و ضرورت این تحقیق، به جایگاه تاریخی و والای این دو کتاب در سیر آموزش و تحقیق در علم نحو، در بستر حوزه های علمیه و دانشگاه ها باز می گردد. در واقع این دو کتاب چهارچوب ذهنی و بخش اعظم داشته های نحوی طلاب و دانشجویان را شکل می دهد، که تحقیق در چند و چون این دو کتاب و کوشش برای واکاوی نقادانه و روشنگرانه ی مباحث آنها کمک فراوانی به وضعیت پژوهش، تتبع و یادگیری در سطوح مختلف آموزشی ادبیات عرب به طور کلی دارد.

(۳) محور اصلی این تحقیق، نگاهی پیشینی به دو شرح بزرگ «الفیه» است. به نحوی که در نهایت آنچه که به دست می آید ارتقای فهم و تعمیق نظرات ما درباره ی روش، مبانی آراء و رویکردهای کلی نویسندگان این دو کتاب می باشد به گونه ای که با توجه به دستیابی به نقاط قوت و ضعف هر یکی از این آثار زمینه ای برای تحقیق و تألیف و حتی شروح پربارتر فراهم می گردد.

## د - شیوه ی تحقیق

فصل اول این رساله به روش کتابخانه ای به عنوان مقدمه ی ورود به فصل دوم و سوم نگاشته شده است. با توجه به جایگاه مکاتب در علم نحو و تاثیر متقابل مکاتب و علمای نحوی بر یکدیگر لازم دیده شد تاریخچه این علم و مکاتب، مخصوصاً مکتب بصری و کوفی و ویژگی های آنها به عنوان مباحث مقدماتی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. از همین رو با بررسی منابع و مصادری که به این موضوع پرداخته اند به مطالب قابل توجهی دست پیدا شد که پس از خلاصه برداری و برگزیدن مطالب مهم و مفید فصلی به عنوان تاریخچه علم نحو و مکاتب آن در این رساله گنجانیده شد. فصل دوم و سوم به بررسی آراء ابن عقیل و جلال الدین سیوطی با روش تحلیلی تطبیقی نگاشته شده است. در چارچوب این روش با نگاهی تطبیقی هر یک از کتابهای «البهجة المرضیة» و «شرح ابن عقیل» به صورت جداگانه مورد مذاقه قرار داده شد تا بر کلیت مباحث و نحوه ورود و خروج به آنها و چگونگی شرحشان به اشرافی قابل قبول دست یافته شود. به این صورت که در هر یک از مباحث نحوی هم نظر ابن عقیل و هم نظر سیوطی مورد بررسی قرار می گرفت. سپس با نگاهی تحلیلی موارد اختلافی از موارد مسکوت عنه جداسازی و نگاشته شده و در نهایت در قالب فصلی تحت عنوان اختلافات نحوی سیوطی در «البهجة المرضیة» و «شرح ابن عقیل» در قالب فصل دوم و مسکوت گذاشته های سیوطی و ابن عقیل در قالب فصل سوم تدوین شده است.

## ه - سابقه تحقیق

با بررسی و جستجو رایانه ای از منابع و پژ و هشهای موجود، دریافتیم که در زمینه بررسی تطبیقی آراء نحوی «ابن عقیل و سیوطی»، کتاب، مقاله و پایان نامه ای تالیف نگردیده است. اما به تالیفات ذیل که دارای موضوعاتی مرتبط با عنوان این رساله است دست یافته شد.

### ۱) استشهاد در شرح ابن عقیل و سیوطی بر الفیه

این اثر تالیف «سید محمد رضا ابن الرسول» (استاد یار دانشگاه اصفهان) و الهه صفیان (دانشجوی مرحله کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان) می باشد. نگارندگان ضمن مقدمه ای درباره پدیده استشهاد در نحو عربی، به طور خاص استشهاد دو شارح مشهور «الفیه ابن مالک بهاء الدین عبدالله بن عقیل» و «جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی» را به آیات قرآن، احادیث شریف، کلام مأثور عرب و اشعار قدیم عرب بررسی و مقایسه کرده اند و روش آنها را در آوردن شاهد تبیین نموده، به ارائه نتایج آماری و تطبیق آنها پرداخته اند. از مهم ترین اهداف

آنان، آشنایی با جایگاه استشهاد در این دو شرح و آشنایی با اهدافی است که شارحان را به استشهاد به شواهد گوناگون سوق داده است. میزان استشهاد به هر یک از انواع چهارگانه شواهد نیز گزارش شده است.

## ۲) نقدی بر نقش کاربردی «کتاب شرح ابن عقیل»

این اثر، تالیف «محمد صالح شریف عسکری» می باشد. نگارنده در این مقاله در راستای بازنگری کتابهای درسی کتاب شرح ابن عقیل را از جهت نقش کاربردی و معرفی نقاط قوت و ضعف آن، مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است

## فصل اول:

### تاریخچه علم نحو و مکاتب آن



## مقدمه:

قبل از ورود به متن اصلی این رساله لازم است در قالب یک فصل مختصر به بیان برخی از مباحث مقدماتی از قبیل: ضرورت، تعریف، پیدایش علم نحو، و تعریف مکتب نحوی و تفاوت آن با مدرسه و مذهب پرداخته شود. و با توجه به اهمیت دو مکتب نحوی بصری و کوفی، هر یک از این دو مکتب، و برخی از اشتراکات و اختلافات کلی آنها معرفی گردد. و در نهایت، تصویری اجمالی از زندگی، سلوک علمی و آثار «عبدالله ابن مالک»، «عبدالله ابن عقیل» و «جلال الدین سیوطی» به عنوان سه نحوی بزرگ تاریخ نحو ارائه شود.

### ۱.۱. علم نحو

#### ۱.۱.۱. تعریف علم نحو

لغویون تعریف واحدی از نحو ارائه نداده اند. بلکه هر کدام تعریف خاصی نموده اند، نحو در لغت برشش معنا اطلاق می شود:

الف) مثل: «جائتی صبیَّ نحوک»، یعنی: «مِثْلُکَ».

ب) جهت: «ذَهَبْتُ نَحْوَ الْبَيْتِ»، یعنی: «جَهَّتِ الْبَيْتِ».

ج) قصد: «نَحَوْتُ نَحْوَ زَيْدٍ»، یعنی: «قَصَدَ زَيْدٍ».

د) نوع: «هَذَا الشَّيْءُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْحَاءٍ»، یعنی: «عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْوَاعٍ».

ه) مقدار: «أَخَذْتُ نَحْوَ أَلْفٍ»، یعنی: «مِقْدَارَ أَلْفٍ».

و) موضع: «قَعَدْتُ نَحْوَ زَيْدٍ»، یعنی: «مَوْضِعَ زَيْدٍ».<sup>۱</sup>

اما از جهت اصطلاحی در تعریف علم نحو و کمیت مسائل آن اقوال مختلفی وجود دارد که این اختلافات ناشی از اختلاف در تحدید دایره قواعد نحوی در چارچوب مجموعه زبان عربی است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> علی حسینی، البدایة فی شرح الهدایه، چاپ دوم، (قم، انتشارات حاذق، ۱۳۶۳هـ)، ج ۱، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> صفایی بوشهری، بدایة النحو، چاپ دوم، (قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶هـ)، ج اول، ص ۱۶.

جماعتی از نحویون با توجه به دیدگاهشان در زمینه مسائل و اهداف این علم، نحو را اینگونه کرده اند که، علمی است به اصول و قواعد که به سبب آن حالت‌های آخر کلمه از حیث اعراب و بناء شناخته می شود.<sup>۱</sup>

### ۲،۱،۱. ضرورت علم نحو

علم نحو سلاح لغت دانان و ستون خیمه اهل بلاغت و ابزار مجتهد و مدخل تمام علوم عربی و اسلامی است. از این روست که قدماء، علم نحو را میزان و قانون زبان عربی می دانند. لذا با درک این مهم، کسب معرفت عمیق در زمینه علم نحو و تلاش در راه یادگیری آن ضروری است. بطوریکه با فهم و بکارگیری دقیق احکام و نقش بستن اعراب در ذهن، این علم ملکه شده و به عادت‌ی پایدار تبدیل می گردد و به آسانی بر زبان و قلم جاری می شود. تا در نهایت از هرگونه لحن و خطا در گفتار و نوشتار احتراز شود. چه آن که اگر شخصی به بالاترین درجه بلاغت و فصاحت رسیده باشد ولی در کلامش گرفتار خطا گردد محاسن گفتار و نوشتار او از بین رفته و کلامش بی ارزش می شود.<sup>۲</sup>

### ۳،۱،۱. پیدایش علم نحو

بعد از نزول قرآن و اختلاط عجم با عرب، اولین چیزی که در لغت عرب از دستبرد و دست اندازی در امان نماند، اعراب آن بود. طبیعت عرب‌ها با عجم‌ها یکسان نبود و از آن جا که عرب‌ها طبق طبیعت خویش، اعراب لغتی را که به آن تکلم می کردند، می دانستند؛ از بیان اعراب عاجز بودند. از این روی، فساد در اعراب بوجود آمد، و این فساد باعث اختلال در معنای کلام شد و اختلال معنی نیز فساد کلام را به دنبال داشت. بر همین اساس و برای دوری از چنین مشکلاتی، در زمان نبی مکرم اسلام «صلی الله علیه وآله وسلم» نیاز به دستوری که زبان را از لحن و خطا محفوظ دارد به شدت احساس گردید.<sup>۳</sup> و عرب نیز به شدت از لحن نفرت داشت و آن را به عنوان یک نقص، در همه زمانها، خواه در صدر اسلام و خواه در زمانهای قبل و بعد تلقی می کرد و در برابر لحن بوجود آمده درسخن و یا در متن روایت شده ساکت نمی نشست. منقول است که کنیزی در مجلس «واثق» این بیت شاعر را به آواز خواند:

<sup>۱</sup>. همان، پیشین، ص ۱۶.

<sup>۲</sup>. امیل بدیع یعقوب، موسوعه النحو والصرف و الاعراب، چاپ اول، (بی جا، ۱۳۸۸ هـ)، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۳</sup>. جاحظ، البیان والتبیین، چاپ اول، (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۶ م)، ج ۲، ص ۱۶۳.

## أَظْلَمُ إِنْ مَّصَابِكُمْ رَجُلًا أَهْدَى السَّلَامَ تَحِيَّةَ ظَلَمٍ<sup>۱</sup>

بعضی از اهل مجلس این که کنیز «رجلاً» را در بیت منصوب خواند، نازیبا دانستند به این گمان که آن خبر «إِنَّ» است و وجه سخن رفع بودن آن است، در حالی که وجه صحیح این است که «رجلاً» مفعول به برای مصدر «مصاب» است چون به معنی «صابه» می باشد و کنیز از تغییر آن سرباز زد و گفت که این بیت را به همین صورت برای ابو عثمان مازنی خواندم و وی بر آن ایراد و اشکالی نگرفت. خلیفه نیز مازنی را از بصره فراخواند و او منصوب بودن آن را تایید نمود و وجه آن را شرح داد.<sup>۲</sup>

و روایت نموده اند که شخصی در حضور پیامبر اسلام «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در گفتار دچار خطا گردید و حضرت خطاب به اصحاب فرمودند: برادر دینی تان را به صحت گفتار راهنمایی کنید که او از طریق کلام عرب گمراه است. این اختلال گفتار دامنه اش روز به روز بیشتر می شد، به طوری که بعد از رحلت «پیامبر اسلام»، شخصی آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»<sup>۳</sup> را به جرّ «رسوله» قرائت کرد که موجب کفر می شد و «امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب «سلام الله علیه» وقتی این موضوع را شنیدند، نگران به منزل آمدند و مشغول به تدوین و بناء قواعدی شدند که با رعایت آن، کلام از لحن و خطا مصون می ماند، در این ایام بود که «ابوالاسود دؤلی» بر آن حضرت وارد شدند و از سبب نگرانی ایشان سؤال نمود که حضرت در جواب فرمودند: «فَسَدَّتِ اللَّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ» و آنچه واقع شده بود، نقل نمودند و بعد کتابی را که نوشته بودند به «ابوالاسود دؤلی» دادند و فرمودند: «أُنْحَ هَذَا النِّحْوَ» یعنی «أَقْصِدْ هَذَا الْقَصْدَ»، اینگونه بود که این علم به «نحو» نامگذاری شد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که علت پیدایش علم نحو در کلام عرب، ظهور لحن و خطا و خطر از بین رفتن آن به مرور زمان بود.<sup>۴</sup>

۱. محمد ابن عبدا لمنعم ، شرح شذور الذهب، (به تحقیق نواف ابن جزاء)، چاپ اول، (المدينة منورة، انتشارات عمادة البحث العلمي، ۲۰۰۴م)، ج ۲، ص ۷۲۱.

۲. محمد عبدالعزيز النجار ، ضياء السالك إلى أوضاع المسالك ، چاپ اول ، (موسسه الرساله ، ۲۰۰۱م) ، ج اول، ص ۱۵۹.

۳. التوبة، آیه ۳.

۴. جاحظ، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۳.

## ۴،۱،۱. واضح علم نحو

متقدمین و متاخرین در واضح علم نحو اختلاف نموده اند. از آن جمله می توان به ابن سلام در «طبقات الشعراء»، ابن قتیبه در «المعارف»، زجاجی در «الأمالی»، و أبو الطیب لغوی در «مراتب النحویین»، سیرافی در «أخبار النحویین البصریین»، زبیدی در «الطبقات»، ابن الندیم در «الفهرست»، الأنباری در «نزهة الألباء»، وقفطی در «إنابة الرواة» اشاره نمود.

در واقع، مختار این علماء از دو فرد تجاوز نمی نماید :

الف ( امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام .

ب ) ابو الاسود دوئلی

و اما نسبت دادن وضع نحو به «نصر بن عاصم لیثی»، یا «عبدالرحمن بن هرمز» اصلاً مورد تایید و اختیار نیست.

با نقل کلام تمامی این علماء سخن را طولانی ننموده و صرفاً به کلام «انباری» بسنده می نمائیم زیرا نظرات همه آنها مورد توجه «انباری» بوده است. «انباری»، قول مختار خود را در ابتدا با ذکر دو روایت در سبب وضع علم نحو، توسط «امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع)» بیان می کند، سپس به بیان مختار بعضی از علماء با ذکر چهار روایت در سبب وضع علم نحو توسط «ابو الاسود دوئلی» می پردازد .

«انباری» می گوید: اولین کسی که علم عربیت را وضع نمود و قواعدش را تاسیس کرده و حدود آن را تعریف نمود «امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع)» است، سپس «ابو الاسود» از ایشان اخذ نموده است. بر طبق آنچه ابو الاسود روایت می کند، سبب اینکه علی (ع) این علم را وضع نمود، این است که می گوید: روزی به «امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع)» شرفیاب شدم و در دست حضرت رقعہ ای را دیدم سپس گفتم: این چیست یا امیر المومنین؟ ایشان فرمودند: در کلام عرب تأمل نموده و مشاهده کردم که کلام عرب به سبب معاشرت با اعاجم فاسد شده است، بنابراین اراده کردم چیزی را وضع نمایم که به مراجعه کنند و بر آن اعتماد نمایند. سپس رقعہ را به من دادند که روی آن نوشته شده بود:

کلام، اسم و فعل و حرف است. اسم آن است که از مسمّی خبر دهد. فعل آن است که بوسیله آن خبر داده می شود و حرف چیزی است که معنایی را افاده نماید .

سپس به من فرمودند: «أَنْحُ هَذَا النَّحْوَ وَ أَضِفُ إِلَيْهِمَا وَقَعَ إِلَيْكَ». و بدان که اسم، سه قسم است. ظاهر، مضمر و اسمی که نه ظاهر است و نه مضمر. همانا مردم در آن چیزی که نه ظاهر